

حق بر شادی

مجتبی انصاریان*

چکیده

شادی برای بیش‌تر انسان‌های مضطرب امروز، که در غصه نداشتن‌ها، کمبودها، و فرصت‌های ازدست‌رفته به‌سر می‌برند و خود را در میان انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی، بیماری‌های عالم‌گیر، و چالش‌های مرتبط با وضعیت اقتصادی می‌بینند، نیاز و ضرورت است. انسان‌ها محق به شادزیستن هستند. در این پژوهش به‌منظور تشریح «حق بر شادی» (right to happiness)، به‌عنوان حقی مشترک میان حقوق بشر و حقوق شهروندی، مفهوم شادی تبیین و مبانی نظری و حقوقی آن بیان شد. سپس، نگاه قوانین ایران و اسناد بین‌الملل به شادی بررسی شد، با این پرسش که قوانین ایران آن را به‌عنوان یک حق به رسمیت شناخته‌اند؟ به چه میزان اسناد بین‌المللی به حق شادی انسان‌ها توجه کرده‌اند؟ فرضیه پژوهش این بود که قوانین ایران به‌طور پراکنده به شادی و نه به‌عنوان یک حق پرداخته‌اند و ضعف در این زمینه بیش‌تر در رفتار و عملکردها وجود دارد. حق بر شادی در اسناد بین‌المللی به‌صورت موردی و با پرداختن به حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی موردتوجه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حق بر شادی، حق بر شادی جمعی حقوق بشر، حق بر شادی فردی، حقوق شهروندی.

* استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، M_Ansarian@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵



۱. مقدمه

شادی و میل شادبودن از کودکی تا زمان مرگ در ذات هر انسانی نهفته است. این گرایش در بین همه انسان‌ها با هر نژاد، رنگ، مذهب، جنسیت، و باوری وجود دارد. در این خصوص باید بیان کرد که «شادی یک نیاز اساسی انسان است» (شهیدی ۱۳۸۹: ۲۵). «اپیکور عقیده داشت که اصولاً اثبات ارزش لذت هیچ ضرورتی ندارد، زیرا لذت تمایلی است که احساس می‌شود و از این رو، آن قدر بدیهی است که نیازی به اثبات و استدلال ندارد» (دهقان‌زاده ۱۳۹۵: ۱۵۱).

واژه «شادی» امروزه نه فقط در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، بلکه در مدیریت، بازاریابی، حقوق، و اقتصاد جایگاه بلندی یافته است.

در گذشته، بسیاری از اقتصاددانان نیوکلاسیک برای اندازه‌گیری رفاه فردی بیش‌ترین توجه خود را بر ثروت، دارایی، مصرف و یا کل پول موجود در دست فرد معطوف می‌کردند، ولی امروزه مفهومی به‌نام شادی در مقایسه با مفاهیم رفاه مادی جایگاه مناسبی در تحلیل‌های رفاهی بین اقتصاددانان پیدا کرده است (محمدزاده ۱۳۹۲: ۱۴۰).

شادی حق و خواست جمعی است، به همین دلیل و باتوجه‌به اقبال همیشگی و عمومی به شادی، که امروزه بیش‌تر از قبل موردتوجه قرار گرفته است، می‌توان از آن حق^۱ به‌مثابه مطالبه‌ای عمومی سخن گفت و در نتیجه از دولت، که نقش سیاست‌گذاری کلی، هدایت، و رهبری منابع را دارد، تحقق زمینه‌های حق بر شادی و شادزیستن شهروندان را درخواست کرد.

۲. تأثیر شادی و نگرش‌های متفاوت به آن

شادی موجب دوری از رخوت و خمودگی و سکون می‌شود. انسان شاد، که از درونی آرام و بیرونی پرجنب‌وجوش برخوردار است، با هر ناملایمتی به درشت‌گویی و نازیبایی روی نمی‌آورد.

این‌که شادبودن را باید حق در نظر گرفت به‌دلیل تأثیر شادی بر جامعه، اعم از تقویت روحیه سازگاری و کم‌شدن خشنونت، دوری حتی لحظه‌ای از مشکلات و حتی رفاه مردم است. انسان به حکم انسان‌بودنش اشتیاق و کششی بی‌انتهای به کمال و منتفع‌شدن از ظرفیت‌های موجود در طبیعت و اجتماع دارد. بی‌تردید، لازمه تصور جامعه‌ای پویا، سالم، و

مفید در گرو وجود انسان‌هایی است که تصویری روشن و رضایت‌بخش از آینده خود داشته باشند و در نقش‌های اجتماعی خویش با میل و رغبت کامل و به‌نحو مطلوب ایفای وظیفه کنند که چنین انتظاری از افرادی که در زندگی روزانه خود دچار روزمرگی شده‌اند و احساس غم و اندوه در آن‌ها ریشه دوانیده^۲ انتظاری بیپوده است. به همین سبب، «آسیب‌شناسان معتقدند که در برابر سیل عزاداری و سوگواری، شادی نیز به همان میزان برپا شود تا تعادل روانی جامعه پایدار بماند» (دادخواه ۱۳۹۵: ۱۳۷).

شادکامی و شادبودن در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی تأثیر مثبت دارد. براساس یک بررسی علمی، «شادی در کار بر بهره‌وری (عملکرد شغلی) فرد تأثیر مثبت دارد» (حجازی ۱۳۹۴: ۷۷). مطالعاتی که روی زوج‌هایی در اصفهان صورت گرفته نشان می‌دهد که آموزش شادی می‌تواند شادی زوجین را افزایش دهد (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۱۸).

شادی حتی بر توسعه نیز تأثیر مثبت دارد. با توجه به کناررفتن آن نظریه‌های توسعه که ایجاد راه‌ها، کارخانه‌های ذوب‌آهن، و سپس دیگر مدل‌های تولیدی را محور توسعه می‌دانستند و به جای آن، درک و تجربه جهانی از این مفهوم که تنها مردم با فرهنگ عامل اصلی توسعه یک کشورند، رابطه شادی و توسعه به‌واسطه ساخت انسان‌هایی با روحیه و بانشاط و امیدوار به این دنیا قابل درک می‌شود.

پس از بیان مختصری درباره تأثیر شادی، سه نگرش متفاوت به آن ذکر می‌گردد:

۱. شادبودن دربردارنده تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی است. بدین معنا که اگر مردم به رفاه برسند و از مواهب و نعمت‌های موجود توانایی بهره‌مندشدن را داشته باشند، شاد خواهند بود.

۲. شادی درپی تسلیم در برابر اوامر الهی و کسب رضایت خداوند محقق خواهد شد.

۳. شادبودن درپی برآورده شدن همه نیازهای انسان از جمله حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی خواهد بود.

نگرش نخست را بیش تر نظام‌های سیاسی بسته و تمامیت‌گرا^۳ دنبال می‌کنند. سردم‌داران آن نظام‌ها معتقدند که اگر معیشت مردم تحقق یابد، شادی نیز خواهند داشت. در این نگاه، امنیت سخت‌افزاری و دست‌رسی به آب و غذای سالم و مقوی مترادف با شادی است. البته باید یادآور شد که نبود امنیت غذایی از موانع مهم شادی است که در جهان به‌دلیل سیاست‌های استبدادی، این مسئله گریبان‌گیر عده زیادی می‌شود.

نگرش دوم را بسیاری از افراد و از جمله تعداد زیادی از گروه‌ها و نهادهای دینی بیان می‌کنند. در این گفتمان، رسیدن به سعادت و تعالی مذهبی همان شادی است. در این سنت فکری، پرداختن به هرآنچه غیر از خداست مانند خواندن آواز و شنیدن آن در یک کنسرت یا در جمع دوستانه بیان‌گر شادی نیست، بلکه به معنای لهو و لعب^۴ و بیهوده عمر را سپری کردن است.

نگرش سوم شادی را وابسته به یک رضایت قلبی ناشی از تحقق نیازی‌های فردی و جمعی انسان‌ها می‌داند که در آن البته تحقق حقوق و آزادی‌های فردی نقش مهم‌تری دارد؛ این‌که فرد می‌تواند به نقد گفتمان‌ها و نظرهای مختلف مبادرت ورزد، در نشست‌ها و هم‌اندیشی‌ها شرکت کند، از آزادی پوشش^۵ برخوردار باشد، و به‌عنوان فردی مطالبه‌گر و اهل فکر و حق رأی و نظر از سوی دولت به رسمیت شناخته شود. «شادی به معنی دل‌بستگی به خود و دیگران و حرکت به سوی افق‌های خوش‌فرجام و سازگاری جریان حیات با نیازهای انسانی است» (باقری خلیلی ۱۳۸۶: ۵۳).

شادی از نگاه پژوهش‌گر، با امید و با روحیه زیستن، لبخندی حاکی از رضایت درونی به‌همراه داشتن، و برخورداری از زندگی دل‌خواه است. در سطح جامعه باید تصور شود که شادزیستن تنها هدف زندگی است. دولت اگر همین تعریف حداقلی را هدف‌گذاری کند، حق آزادی‌ها و نیز حقوق اقتصادی شهروندان تحقق خواهد یافت.

شادی به دو نوع کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شود. شادی کوتاه‌مدت می‌تواند ناشی از یک برنامه تفریحی و سرگرمی یا دورهمی با خانواده و دوستان باشد. در این حالت می‌توان گفت شادبودن همان عبوس‌نبودن، خنده بر لب داشتن، و آرامش درونی است.

اما شادی بلندمدت ناشی از رضایت از زندگی است. «برخی شادی فراگیر را سعادت برداشت کردند و نیک‌بختی نام نهادند و منظورشان آن بود که هرگاه اسباب آسایش در زندگی فراوان باشد، آدمی خوش‌بخت است» (دادخواه ۱۳۹۵: ۴۵). مثبت‌گرایی، دل‌گرمی به پدر و مادر یا فرزندان، موقعیت اجتماعی مناسب، کار یا ثروت، مطالعه، و ... می‌تواند شکل‌دهنده رضایت بلندمدت باشد.

شادی علاوه بر برخورداری از روحیه شاد، نیازمند تحقق دیگر نیازهای فرد است که وابسته به خواست و تمنیات هر فرد است. چنان‌که شادی نزد یک فرد با دسترسی به انواع غذاها و خوراکی‌ها و امکانات، در فرد دیگر با دسترسی به محصولات فرهنگی اعم از مطالعه کتاب‌های موردعلاقه، بازدید از موزه‌ها، دیدن تئاتر و فیلم، و شرکت در

نشست‌ها و هم‌اندیشی‌ها و در شخص دیگری با زهد و عبادت و خواندن مکرر یک کتاب مذهبی حاصل می‌گردد.

به همین جهت می‌توان گفت شادی فقط معطوف به برخورداری از شغل، مواهب، و امکانات نیست، بلکه احساس رضایت و دل‌خوشی از وضعیت موجود ماست. «میلیون‌ها هندی، به‌خصوص در مناطق روستایی، دست‌رسی منظم به برق، آب آشامیدنی لوله‌کشی و دفع فاضلاب امروزی ندارند» (Selin 2012: 46)، اما نمی‌توان گفت همه این انسان‌ها غمگین اند و چه‌بسا با این تصور که زندگی چیزی بیش از شرایط موجود نیست، از وضعیت خود لذت نیز می‌برند.

شادی با رشد مادی، حتی با توسعه، رابطه مستقیم ندارد. به همین دلیل، هر کشوری که از سرانه درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی بالا برخوردار باشد لزوماً شهروندانی شادتر نخواهد داشت. «دولت‌ها نباید تنها بر درآمد درمیان شاخص‌های مختلف خوش‌بختی تکیه کنند. عوامل متعددی جهت قضاوت درخصوص تأثیر سیاست‌ها و پی‌آمدهای دولت در این حوزه وجود دارد» (Posner 2010: 9)، همان‌طور که بعضی از کشورها فقط با برخورداری از روحیه ملی شاد در ردیف شادترین کشورها قرار دارند، اما کشورهای دیگر با وجود درآمد سرانه ملی بالا، در زمره کشورهای شاد قلمداد نمی‌شوند. «در رتبه‌بندی بین ۱۵۶ کشور جهان در سال ۲۰۱۳، پاراگوئه شادترین و سودان غمگین‌ترین مردم جهان را دارند. در این نظرسنجی، کشورهای آمریکای لاتین به‌ترتیب در صدر جدول شادترین کشورهای جهان ایستاده‌اند». این آمار با کمی تغییر به همین شکل استمرار دارد.

۳. مبانی نظری شادی

برای تبیین و درک هر مفهومی باید به مبانی نظری آن مراجعه کرد. با روشن‌شدن چهارچوب‌های نظری و فکری است که می‌توان با رویکرد انتقادی به تحقق مفهوم موردنظر پرداخت.

«شادکامی موضوعی جهانی و ذاتی بشر است» (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۶). مبانی شادی و حق بر آن از حوزه حقوق بشر است که درحقیقت با دوری از تفاوت و تبعیض میان انسان‌ها به‌دلیل مذهب، نژاد، رنگ، جنسیت، قومیت، و ملیت، رضایت و شادی انسان‌ها را موجب می‌شود.

برطبق حقوق بشر، انسان‌ها با هر جنسیت، قومیت، رنگ و نژاد که به اختیار خود آنان نبوده و با هر مذهبی و هر سطحی از درآمد و تحصیلات از حقوقی برخوردارند که برطبق آن نباید زندگی (حق حیات)، آزادی، کرامت انسانی، احترام و حق تعلق آنان نقض و حتی خدشه‌ای بر آن وارد شود و همچنین حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان نیز تاحد امکان (تعهد به‌وسیله) باید تحقق یابد (انصاریان ۱۳۹۶: ۴۷).

و هم چنین است «حقوق طبیعی [که] شامل حق بر خوش‌بختی نیز می‌باشد» (جاوید ۱۳۹۷: ۴۵). از نظر نویسنده، درصورت تحقق شادی، از آن‌جایی که فرد خود تصمیم‌گیر است و خیر و صلاحش را انتخاب می‌کند، خوش‌بختی وی نیز محقق خواهد شد. بنابراین، حق بر شادی همان حق بر خوش‌بختی است.

«شادبودن تمام آن چیزی فرض می‌شود که درنهایت با حضورش زندگی سعادت‌مندان را موجب می‌گردد» (Weijers 2012: 11). «این مهم است که خاطر نشان سازیم که شادی و رضایت از زندگی از آن‌جایی که به هم نزدیک و وابسته هستند، اغلب به‌جای هم به‌کار می‌رود» (Sebastiano Bavetta 2014: 21).

«در بیان مفهوم شادی، باید آن را از راه و روش‌های ایجاد تلقین شادی جدا ساخت» (Vincenzo Giorgino 2014: 5)، چراکه تلقین در بعضی از موارد اگر به امری واقع تبدیل نشود، تنها حسرت را در پی خواهد داشت.

حق شادی، به عنوان حقی ذاتی بشر، دربردارنده این حقیقت است که هر انسانی خود بهترین تصمیم‌گیر برای تعیین عوامل شادزیستش است.

از نظرهای اندیشمندان ایران باستان به‌صورت دقیق و قابل‌ارجاع به منبع مشخص، به‌دلیل از بین رفتن کتاب‌های آنان در قرن دوم هجری قمری اطلاعی در دست نیست، به همین علت، درابتدا به آرای اندیشمندان یونان باستان اشاره می‌شود. یونانیان باستان اولین گروهی بودند که مزایای آزادی فردی را به‌عنوان ضمانت کیفیت زندگی آشکار ساختند.

توسیدید (Thucydides) خاطر نشان ساخت که آزادی مهم‌ترین عامل رسیدن به شادی است» (Sebastiano Bavetta 2014: 4). فیلسوفان بزرگی چون اپیکور (Epicurus)، زینو (Zeno)، دایوموس (Didymus)، و آنتیوخوس (Antiochus) درخصوص شادی تأملاتی داشته‌اند. نظریه اخلاقی افلاطون بر این فرض قرار دارد که هر زمان و هر مکان در اندیشه‌ایم که باید چه‌کار کنیم یا چگونه زندگی کنیم، پاسخ درست آن است که به ما بگوید چه انجام دهیم تا شادکام گردیم.

در آرمان‌شهر افلاطون، عدالت اجتماعی و شادکامی اصل اساسی تشکیلات اجتماعی است. در واقع، عدالت نیز در خدمت شادکامی است. به همین دلیل، افلاطون می‌گوید بنای دولت‌شهر تأکید بر شادکامی کل جامعه است. هم‌چنین در نزد ارسطو، سیاست چیزی نیست جز علم شادکامی. از نظر او، بهترین شکل حکومت آن است که هرکس بتواند در آن به بهترین شکلی که می‌تواند عمل کند و زندگی او قرین شادکامی باشد. ارسطو به‌صراحت می‌گوید که این قانون‌گذار است که باید شادی کل دولت‌شهر را تضمین کند (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۱۲).

به‌نظر اپیکور، از تعمق در خواهش‌های درونی انسان این نکته برمی‌آید که لذت خیرِ اعلام است. هر موجودی در جست‌وجوی لذت است و نیک‌بختی در لذت استقرار دارد (Horsley 2013: 4). در این راستا، «اصول اخلاقی فلسفه چارواک تابع اصل انکار همه بدیل‌های محتمل راجع به بقای نفس پس از مرگ است. نتیجه منطقی این اصل آن است که شخص باید تا آن‌جا که ممکن است به خوشی زندگی کند» (Indira 2005). به‌نقل از دهقان‌زاده ۱۳۹۵: ۱۵۷).

از اندیشمندان ایرانی، ابن‌سینا معتقد است که «لذت و شادی دو یار دیرین و دو هم‌راه همیشگی‌اند. هرگاه لذتی پدید آید، حالت انبساط درونی یا شادمانی هم تحقق می‌یابد» (فعالی ۱۳۸۹: ۱۶۱). از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، هر انسانی می‌تواند رؤیای خود را داشته باشد و صورت منشأ اثر این رؤیا را در جامعه‌ای که به آن تعلق دارد دنبال می‌کند. (طوسی ۱۳۶۰: ۸۴). ابن‌حزم بر این باور است که تمامی انسان‌ها در همه افعالی که انجام می‌دهند هدفی جز دورکردن غم و اندوه ندارند (جاهد ۱۳۹۰: ۴۴). هم‌چنین باید از خیام، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس بزرگ ایرانی، یاد کنیم:

در شرایطی سخن می‌گوید که باور عمومی به آخرت نتوانسته است از خشونت و نخوت مردمان بکاهد، بلکه خود ابزار تخریب و آزار شده است. آنچه که خیام با تأکید بر لذت‌های آنی در پی آن‌هاست، نه خود لذت‌ها، که چیزهایی است که این لذت‌ها جایگزین آن می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، گریز از پلیدی‌ها، به‌ویژه ستم و خشونت، نکته اصلی اوست (رحمانی ۱۳۹۴: ۱۹۶).

«شادی در معنی حق از قرن هجدهم موردنظر قرار گرفت» (Conklin 2015: 195). جان لاک (John Locke) در کتاب جستاری در خصوص فاهمه بشری (An Essay Concerning Human Understanding) اظهار می‌دارد که اولین دارایی انسان بدن اوست که هیچ‌کس

نمی‌تواند آن را تصرف کند (لیدمان ۱۳۸۴: ۷۰-۸۰) و آن خود ابزاری مهم برای رسیدن به شادی است. جان لاک «زندگی‌ها، آزادی‌ها، و اموال» را تحت مفهوم کلی مالکیت آورده و به همین دلیل است که می‌توان ارتباط مستقیمی بین دنبال کردن شادی و تملک پیدا کرد (Claus and Morilas 2018: 120-121).

کانت^۷ نیز شادی را جزئی از فضیلت محوری و اخلاق و آن را مفهومی کاملاً «تجربی» (empirical) می‌داند.

دالایی لاما، معروف به نظریه پرداز شادی در دوران معاصر، معتقد است: «مهم‌ترین هدف زندگی ما رسیدن به شادی است. چه انسان معتقد به اصول مذهبی باشد، چه نباشد، در جست‌وجوی رسیدن به چیز بهتری در زندگی هست. حرکت و فعالیت ما به سوی دست‌یافتن به شادی است» (دالایی لاما ۱۳۸۲).

در نهایت، باید گفت فیلسوفان و اندیشمندانی که معتقد به آزادی انسان هستند، بنابر قول آیزایا برلین آزادی منفی از قید و بند، تسلیم، زنجیر، و زندان و آزادی مثبت در فکر و نظر در مقابل جزم‌اندیشی، محدودیت، و افکار خاص بودن است به شادزیستن انسان نظر دارند، چراکه شادی در میان دو راه آزادی و محدودیت هم‌گام با آزادی است.

۴. شادی در تاریخ و ادبیات ایران

می‌توان ادعا کرد که یکی از پایه‌های اساسی فرهنگ و رفتار ایرانیان شادی است. «در ایران باستان، شادی به‌مثابه الگوی فرهنگی غالب نیایش‌های دینی و ازاین‌رو، مهم‌ترین بخش زندگی بود» (عروج‌نیا ۱۳۹۲: ۲۶). هرودوت گزارش می‌دهد که ایرانیان مردمانی بودند که زادروز خود را بیش از روزهای خاص دیگر جشن می‌گرفتند و شادی می‌کردند» (هرودوت ۱۳۴۳: ۱۰۵). در ایران باستان، ایرانیان برای هر سی روز نام داشتند. هر ماه نیز از یک نام برخوردار بود.

در هر ماه، یک بار، نام روز و ماه یکی می‌شده است. در همان روز که نامش با نام ماه هم‌زمان می‌شد، جشنی برپا می‌داشتند. برای نمونه، شانزدهمین روز هر ماه «مهر» نام داشت و در ماه مهر، «مهرگان» فرنام می‌گرفت (گبانچی ۱۳۹۲: ۶۹).

در روزگاران بسیار کهن، نمونه‌های بسیار بنیادین از ارج نهادن به ارزش شادی وجود دارد. از آن جمله می‌توان به سنگ‌نوشته‌های به‌یادگار مانده از روزگار مادها و هخامنشیان اشاره کرد. در برخی از این سنگ‌نوشته‌ها آمده است: «خدای بزرگ است اهورامزدا، که

سرزمین را آفرید و آسمان را، انسان را آفرید و شادی را برای انسان مقرر داشت» (فسایی ۱۳۸۱: ۵۶). «هم‌سنگ قرارداد شادی با مردم و دنیا و آخرت دلیل ارزش عظیم و مقام رفیع شادی در میان ایرانیان است» (باقری خلیلی ۱۳۸۶: ۵۵). «در حکمت کهن ایرانی، جهان نه مکان آزمون است و نه تبعیدگاه و زندانی که باید هرچه زودتر از آن نجات یافت، بلکه این جهان در ذات خود شادی‌بخش و نیک توصیف می‌شود» (عروج‌نیا ۱۳۹۲: ۳۹). «در حکمت قدیم ایرانی، دروغ سبب رنج و راستی سبب شادی است» (آموزگار ۱۳۴۰: ۴۰)، برعکس مکاتبی که دروغ را در مواقعی به نفع خود تجویز می‌کنند. دروغ از آن جهت نابودکننده شادی زندگی است که بیان دروغ موجب دوری از آزادگی و رهایی می‌شود و موجب در بند دروغ قرارگرفتن دروغ‌گوست.

۵. حق بر شادی فردی و حق بر شادی جمعی

منظور از حق بر شادی فردی آن است که فرد حق دارد در حوزه حقوق بشر به‌عنوان یک انسان و در حوزه حقوق شهروندی به‌مثابه یک شهروند شاد باشد و دولت زمینه‌ها و بسترهای لازم برای شادی وی را فراهم کند. حق بر تعلق در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. این‌که انسان‌ها می‌توانند به آن چیزی که به آن دل‌بسته می‌شوند و با توسل به آن زمینه بهروزی و شادی آنان فراهم می‌شود علاقه بورزند و آن را بروز دهند؛ مانند فردی که با نگهداری یک حیوان اهلی، تنهایی خود را با آن جبران می‌کند یا فرد دیگر با جمع‌کردن زباله‌ها در طبیعت به آرامش می‌رسد. «در پیوند شادی با آرامش روحی و روانی جامعه جای هیچ تردیدی نیست» (دادخواه ۱۳۹۵: ۱۲۷). «اگر روان انسانی دچار اندوه و افسردگی شد، جسم او دچار بیماری و درد خواهد شد و درنهایت، بنا به یک گفته مشهور حکایت پارسی، "غصه درد می‌آورد و درد مرگ"».

شادی جمعی یا گروهی موجب رفع خستگی ناشی از فشارها و تنش‌های ایجادشده از کار و فعالیت‌های روزانه شهروندان می‌شود. این شادی‌ها موجب روحیه‌گرفتن و دریافت انرژی برای ادامه کار و خدمت‌رسانی برای مردم و اجتماع می‌شود.

انسان برای رشدی همه‌جانبه در تمامی ابعاد روحی و جسمی، نیاز به شادی و احساس رضایت در زندگی دارد و حق دارد که این شادی‌ها را بتواند همراه با دیگر اعضای جامعه و به‌صورت جمعی اعمال کند که در این صورت، علاوه بر ایجاد حس قوی‌تری از شادی در افراد و ثبات روانی، از دیگر اثرات مفید آن می‌توان به احساس رضایت از

زندگی در افراد و نیز تشکیل یک وجدان جمعی و تقویت حس اعتماد، اتحاد و محبت اشاره کرد (سلیمانی ۱۳۹۳: ۱۶).

یکی از فایده‌های ابراز شادی‌های دسته‌جمعی انتقال احساسات شادی آور به دیگران است.

حق ابراز شادمانی‌های دسته‌جمعی یکی از مصادیق حق برخورداری از آزادی بیان نیز است؛ حقی که در اسناد متعدد حقوق بشر^۱ به آن اشاره شده است، از جمله ماده ۱۹ بیانیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد که اشعار می‌دارد: هرکس آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد. آزادی بیان در معنای عام خود شامل هر نوع رفتار و گفتاری است که حامل یک پیام باشد، پس از این منظر نیز ابراز این شادمانی‌های جمعی نیز حامل پیام‌های گوناگون است و از مصادیق حق برخورداری از آزادی بیان (همان: ۱۶).

توجه به این نکته موردنظر است که دولت به‌عنوان سیاست‌گذار عمومی باید در پی تحقق حق شادی فردی باشد، بدین منظور که برنامه و خواست خود را شادزیستن فرد انسانی بداند، زیرا هر فرد حق دارد چگونگی زیستن و نوع شادی خود را تعیین کند، چراکه اساساً «شادکامی بر نگرش و ادراکات شخصی مبتنی است» (Argyle 2001: 6) و از طرفی با شادزیستن هر فرد، شاهد جامعه‌ای شاد خواهیم بود.

۶. حق بر شادی در اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بشر با شناسایی حق‌های بشری امکان تعقیب، ترغیب، تشویق، و پی‌گیری آن‌ها را از سوی دولت‌ها فراهم می‌آورد. «فایده شناسایی حق بر شادی موجب تشویق دولت‌ها و گروه‌های تأثیرگذار در بازنگری در سیاست‌های کلان در نحوه مواجهه با این نیاز اساسی جمعیت خود می‌باشد» (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۲۵). تا دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و اقداماتشان تنها شادکامی شهروندان خود، و در صورت امکان، شهروندان دیگر کشورها را مدنظر قرار دهند. توماس پین (Thomas Paine) بیان می‌دارد که باید شکل و قانون اساسی حکومت در همه اظوار تنها دربرگیرنده یک هدف باشد: شادکامی عمومی (پین ۱۳۹۵: ۶۱).

در بیانیه استقلال ایالات متحده (Declaration of Independence 1776) حق بر شادی یا حق بر تعقیب (جست‌وجوی) آن به‌عنوان حقی که دولت موظف به حمایت از آن است بیان شده است.^۹ «توماس جفرسون در اعلامیه ۱۷۷۶ استقلال، حق بر شادی را درکنار آزادی، دو حق از حقوق قطعی انسان‌ها می‌داند» (Conklin 2015: 195).^{۱۰}

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌صورت غیرمستقیم به تکلیف دولت‌ها در شادکردن مردم اشاره شده است. نخستین سندی که بر شناسایی حق بر تعقیب شادی توسط دولت‌ها تأکید می‌ورزد و آن را اصل پایه‌ای نظام حقوقی قرار می‌دهد/اعلامیه حقوق ویرجینیا است (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۷۰).

بیانیه جهانی حقوق بشر (The Universal Declaration of Human Rights) باوجود این که تنها به بیان اصول و ارزش‌های موردنظر جامعه جهانی پرداخته است، به دلیل تکرار استناد و ارجاع به آن از سوی دولت‌ها، از وضعیت بیانیه‌ای صرف خارج و تعدادی از حق‌های آن به عرف بین‌المللی (international custom) تبدیل شده است. یعنی خاصیت الزام‌آوری (binding) پیدا کرده است و به‌صورت مشخص و مستقیم درباره شادی حقی را بیان ننموده است. به‌نظر می‌رسد هدف آن بوده که به‌گونه‌ای بیانیه تدوین شود تا ضمن بیان تنها کلیات، همه رویکردها و رهیافت‌های شرقی و غربی بر آن اجماع داشته باشند.

از جمله موادی که به‌صورت غیرمستقیم به حق شادی انسان‌ها پرداخته است ماده ۲۸ است: «هرکس می‌تواند برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این بیانیه ذکر گردیده تأمین کند و آن‌ها را اجرایی نماید». طبق این ماده، دولت‌ها ملزم‌اند تا مانع برقراری نظم موردنظر و دل‌خواه انسان‌ها منطبق با حقوق مَصْرَحَه در بیانیه نشوند که در این صورت شادکامی و رضایت شهروندان تحقق خواهد یافت.

ماده ۲۴ مقرر می‌دارد: «هرکس حق استراحت و فراغت و به‌ویژه محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌های ادواری با دریافت حقوق ذی‌حق را دارد». عبارت «هرکس حق استراحت و فراغت دارد» متضمن این نکته است که حق بر استراحت، که از لوازم شادمانی است، علاوه بر مفهوم فردی، مفهومی جمعی نیز دارد.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ۱۹۶۶^{۱۱} برخلاف بیانیه جهانی حقوق بشر، توافق‌نامه‌ای الزام‌آور برای متعاهدین است که البته

در خصوص میثاق هم باید خاطر نشان ساخت که باتوجه به تکرار و استمرار اجرای تعهدات آن، تعدادی از حقوق انسانی تبدیل به عرف بین‌الملل و حتی در مواردی چون منع شکنجه تبدیل به قاعده «در برابر همه» (erga omnes) (عام‌الشمول) شده که دولت‌ها مکلف‌اند آن را قاعده‌ای آمره (jus cogens) بدانند، یعنی به هیچ عنوان از آن تخطی نکنند. با تعهد دولت‌ها و اقدام برای اجرای تعهدات میثاقین، بسیاری از بسترها و زمینه‌های شادی انسان‌ها فراهم می‌شود.

با عنایت به مواد ۱۲ و ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز روح و مفاد این سند بین‌المللی، امکان ابراز شادی‌های دسته‌جمعی از سوی مردم در یک جامعه و اعمال آن بدون محدودیت‌ها و ممانعت‌های دولتی می‌تواند یکی از مؤلفه‌های بهره‌مندی افراد از زندگی در شرایط مناسب باشد، در جامعه‌ای که افراد نتوانند به‌نحو مناسبی به ابراز شادمانی‌های دسته‌جمعی بپردازند، قطعاً شرایط مناسب زندگی در آن جامعه فراهم نیست (سلیمانی ۱۳۹۳: ۱۶).

ماده ۱۲ به آزادی رفت‌وآمد و عدم محدودیت ورود و خروج از کشور می‌پردازد که یکی از پیش‌زمینه‌های تحقق حق بر شادی است.

ماده ۳۱ عهدنامه (کنوانسیون) حقوق کودک (Convention on the Rights of the Child) (۱۹۸۹) بر حق شادی کودکان تأکید کرده است که تعهدی بر دولت‌های عضو است. در مقدمه بیان شده که دولت‌ها متوجه‌اند که برای این‌که کودک به رشد کامل و مناسب برسد باید در محیط خانوادگی و در فضایی شاد و حاکی از تفاهم و عشق رشد یابد.^{۱۲}

ماده ۳۰ عهدنامه حقوق افراد دارای معلولیت (Convention on the Rights of Persons with Disabilities) با بیان لزوم بسترسازی توسط دولت‌های عضو جهت مشارکت افراد مذکور در حیات فرهنگی، تفریح، فراغت، و ورزش (recreation, leisure and sport) بر حق شادی آنان تأکید ورزیده است.

در ماده ۵ حقوق فرهنگی «زمینه‌ساز ظهور و حفظ تنوع فرهنگی» بیانیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو ۲۰۰۱ (UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity 2001) بیان شده است: «همه افراد حق دارند فرهنگ موردعلاقه خود را در زندگی پیش گیرند. آن‌ها حق دارند فرهنگ خود و اعمال فرهنگی وابسته به فرهنگشان را اجرا کنند تا جایی که به حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری لطمه‌ای وارد نکنند». شادی و زیست‌شاد جزئی از فرهنگ است که باید محترم شمرده شود و از آن حمایت شود.

بند «ز» ماده ۱۰ بخش سوم عهدنامه منع تبعیض همه‌جانبه علیه زنان (Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women 1979) به ایجاد فرصت برابر به بانوان برای شرکت فعال در ورزش و آموزش^{۱۳} اشاره می‌کند، با در نظر داشت این‌که ورزش و امکان حضور در فعالیت‌های مربوط به آن یکی از زمینه‌های ایجاد شادی است. سازمان ملل ۲۰ مارس را «روز جهانی شادی» اعلام کرده که از آن تعبیر به روز بین‌المللی شادی (<https://happinesday.org>) می‌شود و خواستار شرکت همه در این شادی شده است.

در ۱۹ جولای ۲۰۱۱، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطع‌نامه‌ای (<http://www.un.org>) با عنوان «شادی: به سوی یک رویکرد کل‌نگر به توسعه»، دولت‌های عضو را به برداشتن گام‌های مؤثری برای قرارداد شادکامی در جایگاهی درخور طی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌هایشان در خصوص راه‌های دستیابی به توسعه فراخواند. بر طبق قطع‌نامه سازمان ملل متحد، شادی یک هدف اساسی بشری دانسته شد (<https://www.npr.org>).

در قضیه اتحادیه قصابان علیه کشتارگاه کرسنت، دیوان عالی آمریکا اعلام می‌کند: حق جست‌وجوی شادکامی در کنار حق حیات و آزادی یکی از حقوق ذاتی مردم است (<https://caselaw.findlaw.com>).

هم‌چنین در فرانسه، شادی در زمره سیاست‌های ملی و از معیارهای «حکم‌رانی مطلوب» تلقی می‌گردد. اعلامیه حق بر شادی در اتحادیه اروپا (مصوب ۲۰۱۴) از جدیدترین اسناد بین‌المللی است که به این حق اشاره کرده است (MARINICĂ 2017: 50).

۷. حق بر شادی و حق بر سلامت

سلامت، که با وجود آن شادی قابل‌درک و لمس است، را در معنای مضیق می‌توان به کارکرد متعارف و صحیح یک عضو به دور از بیماری یا ناهنجاری اطلاق کرد، در حالی‌که در معنای موسع، سلامت به معنای داشتن وضعیت رفاه کامل جسمانی، روانی، و اجتماعی است که فقدان بیماری جزئی از آن محسوب می‌شود.

برای دستیابی به سلامت باید متغیرهای آن تحقق یابد. دسترسی به آب آشامیدنی سالم، محیط زندگی سالم در دوران کودکی، برخورداری از سامانه بهداشتی دفع فضولات، تأمین دارو و تجهیزات پزشکی، تحقق امنیت غذایی، تحقق حق بر کار (اشتغال)، محیط

زیست سالم، مسکن مناسب و بهداشتی، و هوای پاک (آل کجیاف و انصاریان ۱۳۹۲: ۳۲-۳۹) از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در برخورداری از سلامت کامل و مستمر شادزیستن و امکان شادکامی است.

«سازمان بهداشت جهانی به‌طور فزاینده‌ای بر شادکامی به‌عنوان مؤلفه سلامت یاد می‌کند» (Gargano 2004). هم‌چنین کمیسیون اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کاراییب اعلام کرد که سلامت و شادکامی برای زندگی اجتماعی و مسئولیت‌های هر شخص چالشی به‌هم‌پیوسته است (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۲۱).

ماده ۲۵ بیانیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، ماده ۵ عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض نژادی^{۱۴} به حق بر سلامتی تأکید ورزیده است.

حق شادی، چه به‌صورت فردی یا جمعی، در قالب مفهومی جدا با حق بر سلامت و حتی از گروه نسل دوم که به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد قابل‌تصور نیست، زیرا در صورت نبود شادی و نهادینه‌نشدن آن، سلامت انسان‌ها خدشه‌دار می‌شود.

شادکامی در وجود انسان امری بنیادین است. توجه به حق بر سلامت چنان افزایش یافته که امروزه شاخص‌هایی هم‌چون شادکامی ناخالص ملی و سلامت عمومی به‌عنوان جایگزینی برای شاخص تولید ناخالص ملی، معیارهایی برای سنجش توسعه کشورهای پیش‌نهاد شده‌اند. از آن جایی که «هر فرد الگویی برای شادکامی دارد» (قاسمی ۱۳۹۵: ۵)، با آن‌که برخورداری از سلامت جسمی و روحی از مؤلفه‌های شادزیستن است، باید خاطرنشان کرد که در صورت تعارض میان این دو، باید برتری را به حق شادی و آزادی افراد داد، زیرا بعضی انسان‌ها ممکن است انتخاب کنند که میان زندگی یک عمر براساس بالاترین ضوابط بهداشتی و سلامت، استاندارد کم‌تری داشته باشند، اما شادتر و آزادتر باشند.

۸. دولت و حق بر شادی

حق بر شادی را باید هم در زمره طبقه (نسل) اول و طبقه دوم حقوق بشر دانست. به این دلیل مربوط به نسل اول است که دولت نباید مانع شادی کردن شهروندان شود و در ابزارها و زمینه‌های آن دخالت کند.

قانون نباید برخلاف طبیعت وضع شود. دست‌کاری در نظام طبیعت موجب نقص و خلل در روند طبیعی و درست زندگی می‌شود. «نقض قانون طبیعت ایجاد اضطراب می‌کند. اضطراب بر سلامت جسمانی و روانی آثار مخربی دارد. گفته شده که بسیاری از بیماری‌ها به دلیل اضطراب است» (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۸۳).

مردم می‌توانند خود به انتخاب راه‌های شادی اقدام کنند تا زمانی که مزاحم رفت‌وآمد و تعرض جسمانی به دیگران نشوند و البته در این خصوص نباید سخت‌گیری کرد تا بهانه‌ای برای تعطیل کردن شادی شهروندان ایجاد نگردد. «موسیقی، رقص، جشن، شوخی، و لطیفه گفتن راه‌بردهای فرهنگی هستند که انسان برای پی‌ریختن سامانه زندگی شاد برپا ساخته است» (دادخواه ۱۳۹۵: ۱۲۵).

حق بر شادی در زمره نسل دوم حقوق بشر نیز قرار می‌گیرد. از جهت لزوم حمایت دولت از تحقق حق بر شادی و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای لازم برای آن، چنان‌چه دولت در این رابطه نیز مانند سایر حقوق اقتصادی و اجتماعی هم‌چون حق بر کار، حق بر تشکیل خانواده، حق بر مسکن مناسب، حق بر تأمین اجتماعی تعهد به وسیله و نه تعهد به نتیجه دارد، یعنی تا حد امکان باید زمینه‌های تحقق آن‌ها را فراهم کند، اما تعهدی به تحقق حتمی آن ندارد، همان‌طور که در زمینه شادی این امر قابل تصور است، چراکه ممکن است دولتی تمام زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای شادزیستن و شادبودن شهروندانش را فراهم آورد، اما شهروندان به دلایل دیگر هم‌چون انتخاب خود، شادکامی را در زندگی تعقیب نکنند.

«شادی نه تنها مسئله‌ای است که به فرد بستگی دارد، بلکه به خانواده، گروه‌های کاری، جامعه، دولت، و سیاست‌گذاران وابسته می‌باشد» (Selin 2012: 13). چه بسا فرد تمام زمینه‌های لازم برای تحقق شادی خود را فراهم کند، اما محیط کار، خانواده، و اجتماع از همه مهم‌تر، دولت به عنوان مبنای حقوق و نهادی که قانون‌گذار و ضامن اجرای آن است در جهت خلاف شادی حرکت کند.

دولت‌ها در قبال شادنبودن مردم مسئولیت دارند. آن‌ها به جای تمرکز بر خرید سلاح و رقابت‌های تسلیحاتی و جذب گروه‌های سیاسی و مسلح در دیگر کشورها به خود و تبلیغ ایدئولوژیک، باید بر آموزش و بهداشت شهروندان خود، به خصوص دورماندگان از رفاه، تمرکز کنند. براساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل، در سال ۲۰۱۷، جهان ۱,۷ تریلیون دلار صرف هزینه نظامی (<https://www.sipri.org>) کرده است که به تنهایی بیش از دودرصد از تولید ناخالص داخلی جهان است.

دولت‌های توسعه‌یافته در راستای تقویت رفاه و شادی جامعه گسترش یافته‌اند. گسترش دولت در جوامع در حال توسعه از طریق افزایش ناکارآمدی اقتصادی، افزایش فعالیت‌های رانت‌جویی و گسترش فساد اداری نتوانسته است به بهبود شادی در کشورهای در حال توسعه کمک کند، بلکه سطح شادی در جامعه را کاهش نیز داده است (زارع و دیگران ۱۳۹۸: ۳۰).

نبود شادی و رضایت از زندگی است که انسان‌ها را به مهاجرت و، در خیلی از مواقع، به آوارگی می‌کشاند. شاید نشود گفت که تنهاترین دلیل مهاجرت بی‌شمار ایرانیان، که بسیاری از آنان نخبگان علمی و مالی هستند، مدنظر نبودن حق بر شادی در کشور است، اما می‌توان با اطمینان گفت مسئله مذکور دلیلی قابل توجه است. به همین سبب است که «برای افزایش سطح شادمانی مردم، سرمایه‌گذاری در بخش اجتماعی بسیار ارزشمندتر از سرمایه‌گذاری در بخش اقتصادی است» (Diener 2000: 42).

۹. حق بر شادی و قوانین ایران

شادمانی از حق‌های اساسی و بشری است که تفویض‌ناپذیر و سلب‌ناشدنی و از طبیعت انسان (توانایی‌های جسمی و روانی) است که براساس حقوق بین‌الملل، حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در وهله نخست بر عهده دولت‌هاست و آن‌ها ملزم به رعایت، حمایت، و اعمال این حقوق هستند. امروزه پرداختن به حق شادمانی، با توجه به کم‌کاری دولت‌ها در اجرای این حق، به موضوعی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است.

قانون باید با نگاه به اصول کلی مورد قبول نظام‌های حقوقی امروزی بیان‌گر خواست مردم و در پی تحقق شادکامی باشد. «حقوق باید به جای نظم، تمرکز خود را بر شادکامی بگذارد» (Posner 2010: 2) «اگر قانون لذت» نصیب فرد کند و او در پرتو حاکمیت چنین قانونی، احساس آزادی، امنیت، رضایت و، در یک کلام، شادکامی بنماید، این قانون در نزد او شایسته احترام خواهد بود» (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۹).

نباید قوانین به «بتواره» تبدیل شود و بر خواست مردم در دوره‌های زمانی مختلف تحمیل و مانع هرگونه تغییر به نفع خواست مردم شود. لزوم عدم تبدیل قوانین به بتواره حتی برای قوانین خوب باید منطبق با حق شادی شهروندان و آزادی آنان باشد و امکان نقد و اصلاح قوانین همیشه باید وجود داشته باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به شادی بدون ذکر از آن، اما در قالبی دیگر پرداخته است. در قانون اساسی و قوانین عادی ایران این حق، که سرمنشأ رشد خلاقیت‌های انسانی به‌شمار می‌رود، مورد توجه قرار نگرفته و خلأ قانون‌گذاری در این خصوص هم‌چنان احساس می‌شود.

اصل ۱۵۴ قانون اساسی^{۱۵} به «سعادت انسان» اشاره کرده است. اگر امروزه از بسیاری از مردم پرسش شود که سعادت چیست و سعادت خود را در چه می‌دانند، بدون شک، ابتدا تأمین نیازهای اولیه و اساسی را مطرح می‌کنند که در واقع، پیش‌نیاز تحقق حق بر شادی است، و در مرتبه دوم، به تأمین نیازهای عاطفی و حق تعلق و آزادی خود در انتخاب راه و شیوه زندگی اشاره خواهند کرد.

منشور حقوق شهروندی در ماده ۳ خود به حق بهره‌مندی از زندگی شایسته اشاره کرده است و در بند ۸ همان ماده اشعار می‌دارد: «شهروندان باید از زندگی شاد هم‌راه با امید به آینده‌ای بهتر از بدو تولد و در همه محیط‌های اجتماعی برخوردار باشند».

اما اگر بخواهیم نزدیک‌ترین واژه به شادی را در قوانین ایران بیان داریم، باید به قانون اجازه الحاق به عهدنامه حفاظت از گونه‌های مهاجر وحشی در ۱۳۸۶ اشاره کنیم که عبارت «خیر بشر» در آن به کار رفته است و در ترجمه فارسی «سعادت بشر» ترجمه شده است.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوبه سیاست‌ها و راه‌بردهای ارتقای سلامت زنان، مصوب ۱۳۸۶/۰۸/۰۸، حق سلامت زن را، که عبارت از رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی، و معنوی اوست، عنصر تعیین‌کننده سعادت خانواده معرفی می‌کند. در این مصوبه، به رفاه روانی و اجتماعی زن، که از موارد تحقق شادی است، توجه شده است.

بند «ب» ماده ۹۷ قانون برنامه چهارم توسعه، مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱، به گسترش روحیه نشاط، شادابی، امیدواری، اعتماد اجتماعی، تعمیق ارزش‌های دینی، و هنجارهای اجتماعی اشاره می‌کند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۱۳ به تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۰ به پیش‌نهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، سیاست‌هایی را به عنوان بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران تصویب کرد که ذیل اهداف آن کسب شادی و نشاط به چشم می‌خورد.

درخصوص ایران، با بررسی قانون و صحبت‌های مسئولان و عملکرد دولت‌مردان در رده‌های مختلف اجرایی و قضایی و قانون‌گذاری می‌توان بیان داشت که شناختی درباره این حق وجود ندارد و به صورت خاص برای تحقق آن تلاشی صورت نمی‌گیرد. شاهد این

مدعا نیز محدودیت‌های مختلف و فراتر از قانون از سوی نهادهای اجرایی و قضایی بر اجرای حق بر شادی مردم و در سوی دیگر، استفاده شهروندان از هر فرصت اندک و حتی مخالف با وضعیت شادی‌زاست. مردم ایران حتی برای بازی خوب تیم ملی فوتبال که منجر به باخت شده باشد، دست به شادی‌های جمعی می‌زنند که این رفتار نشانه کم‌بودن فرصت و فضای ابراز شادی دسته‌جمعی در کشور است.

در این خصوص، خلأ وظیفه دولت و حاکمیت^{۱۶} در تمهید مقدمات برگزاری چنین مکان‌های شادی‌آوری بسیار ملموس است و در شهرهای کوچک و روستاها، این ضعف‌ها بسیار ملموس‌تر است. درحقیقت، «حق بر شادی وظیفه عمومی است و همه بر آن تکلیف دارند» (Conklin 2015: 195).

۱۰. موانع شادی

از آن‌جا که مردم با فرهنگ مهم‌ترین عامل توسعه هستند، شهروندان خسته و کسل و غمگین عامل عقب‌ماندگی و کم‌تر توسعه‌یافتگی هستند. مهم‌ترین مانع شادی نیز خود شهروندان غم‌محورند. ریشه این طرز تفکر انباشت ناراحتی و دل‌زدگی از دنیا و تبلیغ علیه آن است؛ امری که نسل به نسل انتقال یافته است تا انسان‌هایی غم‌زده تربیت شوند. آن چیزی که میان مردم رواج بسیار دارد این است که پشت هر خنده‌ای گریه است.^{۱۷} به‌عنوان نمونه، می‌توان به این جمله عظاملک جوینی اشاره کنیم که «علت حمله مغولان شادی بیش از حد مردم و رفاه و سرخوشی آن‌ها بود که به همین دلیل، خدا خواست با حمله مغولان مردم را کیفر دهد» (گفت‌وگویی نگارنده با حبیب‌الله عباسی ۱۳۹۷/۲/۲).

اما ندبه، استغفار، دعا، و ذکر مصیبت و عزاداری را نیز نباید مانع شد و کسانی را که به‌طور دائم یا طبق یک تقویم زمانی این برنامه‌ها را دنبال می‌کنند نباید سرزنش کرد، چراکه هم بر طبق حقوق بشر، انسان‌ها حق اجرای مناسک و مراسم مذهبی خود را دارند^{۱۸} و هم آن‌که نباید چنین پنداشت که این افراد خود را با گریستن و به‌زحمت‌انداختن اذیت می‌کنند، بلکه آنان خود را با این مراسم باروحیه و شاد می‌پندارند. درحقیقت، حق بر شادبودن و شادزیستن را هر شخصی حق دارد بنا بر دل‌خواه و انتخاب خود محقق گرداند.

اما نکته مهم این است که این اشخاص نباید برای کل جامعه تصمیم‌گیری کنند و راه‌های مختلف و منطبق با عرف شادشدن را مسدود و سلیقه و راه و روش خاص خود برای زندگی را حتی فراتر از آیین‌ها و اصول دینی که از آن الهام می‌گیرند، به دیگران

تحمیل کنند. نمونه بارز چنین امری ممنوعیت حضور جنسیت زن در ورزشگاه‌هاست که غیر از ایام انتخابات برای هیجان‌آفرینی، مناسب و بی‌اشکال دانسته شده است. یکی از مسائل مهم در بحث حق بر شادی لزوم دریافت غرامت شادی^{۱۹} از اشخاصی است که در هر نقشی موجب وارد آمدن خسارت به حقوق مدنی، آزادی‌های سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی انسان‌ها شده‌اند؛ اشخاصی که با اعمال ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها مانع از پرداختن شهروندان به برخی ورزش‌ها و سرگرمی شدند، که البته در ایران قسمتی از آن فعالیت‌ها را با گذشت زمان بدون مانع دانستند. «مبنای اصلی در غرامت شادی خسارانی است که به دلیل تقصیر یا قصور مدعی علیه بر توانایی فرد در تجربه کامل خوشی و لذت زندگی وارد شده است» (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۲۰۸).

در این زمینه می‌توان به لزوم دریافت غرامت از دولت عراق به دلیل آغاز کردن جنگ تجاوزکارانه علیه ایران و تحمیل آن بر شهروندان ایرانی اشاره کنیم که در کل، موضوع اخذ غرامت پی‌گیری نشد، در حالی که کمیسیون سازمان ملل متحد^{۲۰} در مورد اخذ غرامت (compensation) از عراق به دلیل تجاوز به کویت، با تلاش‌های دولت کویت به این مهم اقدام ورزید.

۱۱. نتیجه‌گیری

در این گیتی، که برای غم خوردن ایجاد نشده است، باید به شادی پرداخت و زمینه شادی دیگران را نیز فراهم ساخت. به قول نظامی، شاعر بلندمرتبه ایرانی:

جهان غم نیرزد به شادی گرای نه کز بهر غم کرده‌اند این سرای
جهان از پی شادی و دل‌خوشی است نه از بهر بیداد و محنت‌کشی است

حال که هگل می‌گوید: «تاریخ شادکامی بشر صفحه‌های خالی تاریخ است»، پس باید همه تلاش کنیم در این عمر شاید کوتاه باقی مانده از زمین، شادکامی آدمی افزایش یابد. شادی زیرمجموعه حقوق فرهنگی است. حق بر شادی در رسانه‌ها با توجه به نقش و تأثیر فراوان آن و گستره متکثرش باید مورد توجه قرار گیرد. اگر این حق به شناسایی توسط دولت‌ها منجر شود، آن‌ها برای خود تکلیف قائل خواهند شد و در نتیجه، با بسترسازی لازم موجبات شادی شهروندان را فراهم می‌کنند.

در مجموع، این چنین باید بیان کرد که برای شاد بودن باید تمام متغیرهای لازم و مفید حاصل شود، هم‌چون امنیت، ایمنی محل زندگی و کار، سلامت جسمی و روحی،

برخورداری از امکانات لازم برای یک زندگی مدرن، دست رسی به امنیت غذایی، برخورداری از ارتباطات به شکل دلخواه، اما متغیر و مؤلفه‌ای که از همه مهم‌تر است روحیه منطبق با بهزیستی و فکری منطبق با سلامت روانی است، به طوری که فرد اراده شادزیستن را داشته باشد، درغیراین صورت، شخص ممکن است از امکانات بسیاری برخوردار باشد، اما افسرده و ناراحت و غمگین باشد و بر او احساس سرخوردگی و خستگی به جای شادی حاکم باشد.

دولت‌ها درخصوص حق بر شادی هم تعهد به وسیله دارند تا زمینه‌های مادی و استقرار ابزارها و تجهیزات لازم برای شادزیستن شهروندان را محقق کنند و هم تعهد به نتیجه دارند تا موانع و مزاحمت‌های موجود بر سر راه شادی را بردارند و با محترم شمردن حقوق و آزادی‌های اساسی، بستر لازم برای شادی شهروندان میسر شود.

فرضیه پژوهش که بیان داشت قوانین ایران به طور پراکنده به شادی، نه به عنوان یک حق پرداخته‌اند، در جریان مطالعه و بررسی قوانین و گفت‌وگو با اندیشمندان تأیید و این نکته نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد که عملکرد مسئولان و حتی شهروندان هم سو با شادکامی و شادبودن مردم نیست. صحبت از لزوم توجه شادبودن فرد از سوی دولت ایران درحالی است که دولت‌های اروپایی دغدغه تحقق «حق خودمختاری فردی» (personal autonomy) را در تمام زمینه‌ها دارند.^{۲۱}

درجریان پژوهش، به این مفروضه دست یافتیم که اسناد بین‌المللی با پرداختن به زمینه‌های شادی در عهدنامه‌ها و بیانیه‌هایی و هم چنین اشاره به حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی مانند ماده ۲۴ و ۲۸ بیانیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و با تشکیل جلسه‌های شورای حقوق بشر و رسیدگی به وضعیت حقوق بشر کشورهای مختلف به حق انسان‌ها به شادزیستن توجه کرده و دولت‌ها را ترغیب و توصیه به تحقق این حق نموده‌اند، چنان‌که در ماده ۳۱ عهدنامه حقوق کودک، تعهد دولت‌ها شادزیستن کودکان است. در ماده ۳۰ عهدنامه حقوق افراد دارای معلولیت، ماده ۵ بیانیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو ۲۰۰۱، ماده ۱۰ عهدنامه منع تبعیض همه‌جانبه علیه زنان، به زمینه‌های حق شادی اشاره شده است.

به عنوان راه‌کار برای تحقق حق بر شادی می‌توان بیان داشت که مهم‌ترین متغیر تغییر نگاه و بینش انسان‌ها به زندگی است که زندگی را میدان مسابقه‌ای برای ثروت‌اندوزی ندانند و به شادزیستن خود و دیگران اهتمام ورزند. هم‌چنین از زاویه‌ای دیگر، جهان را محلی برای عذاب خود و دیگران به امید لذت و شادی در دنیای دیگر ندانند.

دولت‌ها باید در وضع قوانین در تمامی حوزه‌ها تحقق حق بر شادی شهروندان و میهمانان خود اعم از مهاجران، آوارگان، و پناهندگان را مدنظر قرار دهند. تحقق حق بر شادی را حتی در وضع قوانین جزایی و در راه تحقق دادرسی دادگرانه (fair trial) مدنظر قرار دهند و با لغو مجازات‌های خشن، تحقیرآمیز، و غیرمتناسب، زمینه برگرداندن مجرمان به جامعه و بازیابی شادکامی جامعه را فراهم کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در هیچ سند داخلی و بین‌المللی از شادی به‌طور مستقیم به‌عنوان «حق» سخن به میان نرفته است، اما به زمینه‌های آن هم‌چون حق آزادی‌ها و حقوق اقتصادی تصریح شده است و هم‌چنین نظرهای اندیشمندان و مکاتب در طول تاریخ به هم‌راه رویه دولتی موافق با شادزیستن هم‌گام با عرفی بین‌المللی شده است، به همین علت، باید از آن به‌عنوان یک حق انسانی یاد کرد.

۲.

در دل نتوان درخت اندوه نشاند همواره کتاب خرمی باید خواند

۳. منظور از نظام‌های بسته نظام‌هایی است که رهبری و حکمرانی بر مردم را ویژه‌عده خاص یا جریان فکری خاصی می‌داند. در قسمت نخست، برای مثال، می‌توان نظام‌های شاهنشاهی و در قسمت دوم، به لزوم حاکم‌بودن کارگران یا فیلسوف شاه نزد افلاطون اشاره کرد.

۴. وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی همان سرای آخرت است (عنکبوت: ۶۴).

۵. آزادی پوشش به‌معنای آزادی در برهنه‌شدن نیست، بلکه به‌منزله انتخاب آزادانه نوع لباس و نحوه پوشش است. بنابراین، در این حوزه، طبیعت‌گراها و آزادی‌ان‌ها در برهنه‌بودن در جامعه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۶. مکتبی در فرهنگ هندویی که لذت را تنها معنا و غایت حیات می‌داند.

۷. بنگرید به سالیوان ۱۳۸۰.

۸. می‌توان تعبیر «شرابی کهنه در بطری‌های تازه» را برای توصیف اسناد حقوق بشری به‌کار بست (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۴۱).

۹. در ماده سیزدهم قانون اساسی ژاپن، حق بر تعقیب شادکامی به‌عنوان حقی بشری و بنیادین تضمین شده است. این حق در قانون اساسی کره جنوبی و ویتنام مورد تصریح قرار گرفته است (نیک‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۷۴).

10. Thomas Jefferson lists the unalienable rights of “life, liberty, and the pursuit of happiness”.
۱۱. دولت ایران در تاریخ ۱۳۴۷/۱/۱۵ میثاقین را امضا کرده و در اردیبهشت ۱۳۵۴ به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسیده است.
12. States Parties recognize the right of the child to rest and leisure, to engage in play and recreational activities appropriate to the age of the child and to participate freely in cultural life and the arts.
13. The same opportunities for access to programmes of continuing education, including adult and functional literacy programmes.
14. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination.
۱۵. جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند.
۱۶. حاکمیت از آن مردم است و نباید در تعریف ساختار نظام سیاسی یا هرکدام از نهادهای اجرایی، قضایی، و مقننه آن را به‌کار برد.
۱۷. در دوران کودکی و در مدرسه زیاد شنیده می‌شد که «بلند و مستمر نخندید، چون بعد از آن، غم و گریه می‌آید».
۱۸. بند دوم ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی سیاسی: هیچ‌کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد. ماده ۱۸ بیانیه جهانی حقوق بشر: هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان، و دین بهره‌مند شود. این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به‌تنهایی یا به‌صورت جمعی، به‌طور خصوصی یا عمومی است.
۱۹. رویه قضایی برخوردار از پرونده‌هایی با موضوع «گرامت شادی» است که در قضیه *Sherrod v. Berry* برای نخستین بار مطرح شد. بنگرید به <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/589/433/1869897>.
۲۰. به‌عنوان یک رکن فرعی مجمع عمومی با قابلیت سیاسی که همه شکایت‌های شهروندان و اشخاص کویتی را ثبت و از محل درآمدهای نفتی عراق خسارت را جبران کرد.
۲۱. بنگرید به مستفیضی ۱۳۹۷: ۸۵-۱۰۳.

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱)، مینوی خرد، ترجمه و تحقیق احمد تفضلی، تهران: توس.
- آل کجیاف، حسین و مجتبی انصاریان (۱۳۹۲)، «تأثیر تحریم‌های یک و چندجانبه بر ایران از منظر حق بر سلامت شهروندان ایرانی»، فصل‌نامه حقوق پزشکی، س ۸، ش ۲۹.

- انصاریان، مجتبی (۱۳۹۶)، «حقوق شهروندی با نگاه به اسلام»، در: مجموعه چکیده مقالات اولین کنگره حقوق شهروندی با رویکرد فرهنگی، تهران: گیسوم.
- باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۶)، «شادی در فرهنگ و ادب ایرانی»، *مطالعات ملی*، س ۸، ش ۲.
- پین، توماس (۱۳۹۵)، *حقوق انسان*، ترجمه رامین مستقیم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- جان جی، گایزل (۱۳۵۲)، *شادکامی*، ترجمه محمد حجازی، تهران: ابن سینا.
- جاهد، محسن و امیرحسین تقی پور (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فایده‌گرایان کلاسیک و ابن‌حزم اندلسی»، *فصل‌نامه معرفت اخلاقی*، ش ۶.
- جاوید، محمدجواد و سامان نیک‌نژاد (۱۳۹۷)، «حق خوش‌بختی در جبران حقوق طبیعی جانبازان و ایثارگران»، *فصل‌نامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۸، ش ۱.
- جوینی، عظاملک بن محمد (۱۳۹۲)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، تهران: روزانه.
- دادخواه، محمدعلی (۱۳۹۵)، *شادی حق فراموش شده*، تهران: کلاس.
- دلایی لاما (۱۳۸۲)، *هنر شادزیستن*، ترجمه شهناز انوشیروانی، تهران: رسا.
- دهقان‌زاده، سجاد و فاطمه احمدیان (۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه‌ای اصل لذت در فلسفه چارواکه و فلسفه اپیکوری»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، س ۱۸، ش ۶۹.
- رحمانی، فاتح و محمدهادی مرادی (۱۳۹۴)، «کورسویی در هزارتوی رباعیات خیام، گامی برای آماده‌سازی رباعیات خیام برای تحلیل‌های روان‌شناختی»، *متن‌پژوهی ادبی*، دوره ۱۹، ش ۶۶.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱)، *فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی*، تهران: طرح نو.
- زارع، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۸)، «مطالعه اثرات غیرخطی اندازه دولت بر شادی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته با رویکرد حد آستانه‌ای»، *فصل‌نامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، س ۱۹، ش ۷۳.
- سالیوان، راجر (۱۳۸۰)، *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- شهیدی، شهریار (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی شادی*، تهران: قطره.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، *اخلاق ناصری*، به اهتمام مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- عروج‌نیا، پروانه (۱۳۹۲)، «شادی در حکمت قدیم ایران و تأثیر آن در ایران اسلامی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، س ۹، ش ۱۷.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۹)، «نقد دینی - فلسفی بر مؤلفه شادی در معنویت‌های نوظهور»، *پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)*، س ۸، ش ۲.
- قاسمی، مریم (۱۳۹۵)، *فراتحلیل عوامل فردی مؤثر بر شادکامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- گبانچی، ایوب (۱۳۹۲)، *جشن‌ها و آیین‌های ایران باستان*، تهران: عطایی.

- لیدمان، سون اریک (۱۳۸۴)، *سبکی فکر سنگینی واقعیت درباره آزادی*، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- مسعود حجازی و فریبا تقی‌پور فرشی (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر شادی در کار بر بهره‌وری نیروی انسانی»، *مدیریت بهره‌وری*، س ۹، ش ۳۳.
- محمدزاده، پرویز، حسین اصغرپور، و امید منبعی (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر درآمد بر شادی نیروی کار در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۸، ش ۱.
- مستفیضی، سروناز و مهدی بالوی (۱۳۹۷)، «حق مرگ در اسناد بین‌المللی حقوق بشری»، فصل‌نامه *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۸، ش ۱.
- نیک‌نژاد، سامان (۱۳۹۶)، *در جست‌وجوی حق شادکامی*، تهران: مخاطب.
- هرودوت (۱۳۴۳)، *تاریخ هرودوت*، تلخیص و تنظیم ه. ج. اوانس، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتاب.

- Argyle, M. (2001), *The Psychology of Happiness*, London: Routledge.
- Bavetta, Sebastiano, Pietro Navarra, and Dario Maimone (2014), *Freedom and the Pursuit of Happiness an Economic and Political Perspective*, Cambridge University Press.
- Carr, Brian and Indira Mahalingam (2005), *Companion Encyclopedia of Asian Philosophy*, London and New York: Routledge.
- Claus, L. K. and L. R. Morilas (2018), "The Right to the Pursuit of Happiness and the Right to Access Medical Treatment: Recent Developments in Brazilian Jurisprudence", *Peace Human Rights Governance*, vol. 2, no. 1.
- Conklin, Carli N. (2015), "The Origins of the Pursuit of Happiness", *Washington University Jurisprudence Review*, vol. 7, Issue 2.
- Diener, Ed and Richard E. Lucas (2000), "Explaining Differences in Levels of Happiness: Relative Standards, Need Fulfilment, Culture, and Evaluation Theory", *Happiness Studies*, vol. 1.
- Giorgino, Vincenzo Giorgino (2014), *The Pursuit of Happiness and the Traditions of Wisdom*, Springer Press.
- Gargano, J. P. (2004), "Children Health and the Environment: A Global Perspective", World Health Organization.
- Horsley, M. (2013), "Carvaka and Epicurus", *Society of Friends of Epicurus Journal*, vol. 4.
- Marinica, E. (2017), "The Right to Happiness, or the Right to Pursuit Happiness", *Valahia University Law Study*, vol. 29, no. 1.
- Posner, Eric A. and Cass R. Sunstein (2010), *Law and Happiness*, The University of Chicago Press.
- Selin, Helaine (2012), *Science Across Cultures: The History of Non-Western Science*, Spring.
- Weijers, Daniel Michael (2012), *Hedonism and Happiness in Theory and Practice*, Victoria University of Wellington.

حق بر شادی (مجتبی انصاریان) ۵۷

<https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp>.

<http://www.magiran.com/nptoc.asp>.

http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp.

<https://caselaw.findlaw.com/us-supreme-court>.

<https://happinessday.org>.

<https://www.npr.org/sections>.

<https://www.sipri.org/media/press-release>.

